

بررسی تطبیقی علی‌نامه و افتخارنامه از نظر زمان روایی

سهراب عبدالله‌زاده عیش آباد*

دانش‌جوی دکتری ادبیات حماسی دانش‌گاه ارومیه، ایران

بهمن نزهت**

دانش‌یار ادبیات فارسی دانش‌گاه ارومیه، ایران (نویسنده مسؤل)

فاطمه مدرسی***

استاد ادبیات فارسی دانش‌گاه ارومیه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۸

چکیده

در بررسی حماسه‌ها، به‌ویژه حماسه‌های دینی که قهرمانان آن‌ها، انبیاء و اولیاء و رجال برجسته دینی هستند و به منبع وحی و الهام متصلند و از اکثر، اگر نگوییم همه، رخ داده‌ها و فرجام شخصیت‌ها آگاهند و از گذشته‌های دور و نزدیک خبر می‌دهند و آینده را پیش‌گویی می‌کنند، زمان روایی اهمیتی به‌سزا دارد. این مقاله براساس دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون ریمون کنان، جرال پرین، هایدگر و به‌ویژه ژرار ژنت به بررسی تطبیقی عنصر زمان در دو منظومه علی‌نامه ربیع، اولین حماسه دینی پس از اسلام (شیعه) و افتخارنامه صهبا، از آخرین حماسه‌های دینی می‌پردازد و در آن سه مبحث نظم و ترتیب، تداوم و بسامد را مورد تحلیل قرار می‌دهد. بررسی‌هایی که در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی و روی‌کرد ادبیات تطبیقی انجام داده‌ایم، به‌خوبی نشان می‌دهد که این دو اثر به دلیل به‌کارگیری پرش‌های زمانی فراوان و بسامد بالای آینده‌نگری نسبت به گذشته‌نگری قابل تحقیق و بررسی هستند. بررسی عنصر تداوم نشان می‌دهد که شتاب در اکثر بخش‌های داستان این دو اثر به‌ویژه در افتخارنامه مثبت است و عنصر

*. Soh_zadeh@yahoo.com

** . Bahmannozhahat@yahoo.com

*** . f.modarresi@urmia.ac.ir

بسامد نشان می‌دهد که سراینده علی‌نامه به دلیل به کارگیری بسامد مکرر شتاب‌کنندتری نسبت به افتخارنامه دارد که از بسامد بازگو بیش‌تر بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زمان، سرعت، بسامد، تداوم، علی‌نامه، افتخارنامه.



مقدمه

هرچند که عظمت و شهرت بسیار و بی‌نظیر شاهنامه فردوسی از طرفی باعث ایجاد حرکتی شده که می‌توان از آن به «نهضت شاهنامه‌سرایي یا حماسه‌سرایي» یاد کرد؛ نهضتی که مسیرهای سرودن انواع حماسه‌های ملی، تاریخی و دینی را هموار کرد، اما از طرف دیگر باعث شد که توجه نویسندگان و محققان را به خود شاهنامه جلب کند و آثار دیگر حماسی آن‌چنان که باید و شاید مورد تحقیق و مطالعه قرار نگیرد و از جهات مختلف برای خوانندگان و علاقه‌مندان ناشناخته بماند. با وجود این‌که در سال‌های اخیر تحقیقاتی در این زمینه انجام شده، اما در این باره، باز هم تحقیقاتی بیش‌تر لازم است.

یکی از علوم و ابزارهایی که به ما کمک می‌کند تا درک و شناختی بسیار نسبت به این آثار داشته باشیم، روایت‌شناسی است. درست است که روایت‌شناسی مبحثی تازه نیست و سابقه آن در سنت غربی به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد، اما مطالعات جدی در این زمینه نسبتاً تازه است و سابقه آن به پنج دهه اخیر یعنی سال ۱۹۶۶ می‌رسد. روایت‌شناسی از دوران ساختارگرایان مورد توجه و پژوهش قرار گرفت و گروهی از ساختارگرایان موسوم به روایت‌شناسان با بسط الگوی زبان‌شناسانه لوی استراوس برای اسطوره‌های شفاهی به‌منظور تعمیم آن به داستان‌های مکتوب گوناگون، نوعی دیگر از ساختارگرایی را بنیان گذاشتند: روایت‌شناسی یا روایت‌شناسی ساختارگرای علم روایت (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

روایت‌شناسی علمی است که در آن دستور زبان حاکم بر روایت‌ها، ویژگی‌های مشترک و غیرمشترک آن‌ها، عواملی که آن‌ها را از هم متمایز می‌کند، بررسی می‌شود. از دیدگاه پرینس، روایت‌شناسی چندان در پی تاریخ‌رمان‌ها و حکایت‌ها، معنای آن‌ها، یا ارزش زیبایی‌شناختی‌شان نیست، بل که در پی دو چیز است: یکی ویژگی‌هایی که روایت را از دیگر نظام‌های دلالت متمایز می‌سازد و دیگری حالت‌ها و خصوصیات این ویژگی‌ها (پرینس، ۱۳۹۵: ۱۰).

تاریخ، این علم را به سه دوره تقسیم می‌کنند: دوره اول مطالعات روایت‌شناختی فرمالیسم^۱ روسی که با تمایز گذاشتن بین مفاهیم داستان با طرح اولیه و پیرنگ با طرح روایی آغاز شد. دوره دوم، روایت‌شناختی ساختارگرا که بیش‌تر با ساختارگرایی فرانسوی

^۱structural
Formalism

شناخته می‌شود. دوره سوم روایت‌شناسی دورهٔ پس‌اساختارگرا^۱ که پژوهش‌گران این دوره بیش از همه از ژنت و عقاید او متأثر هستند (دزفولیان و مولودی، ۱۳۹: ۸۷).

ژنت، نظریه‌پردازی بود که به ارائه و بسط زمان‌بندی روایت براساس دو اثر ایلپاد و ادیسه و هومر پرداخت و متوجه شد گاهی روایت از میانهٔ آن آغاز می‌شود. بنابراین نخستین نکته‌ای که نظر ژنت را به خود جلب کرد، نحوهٔ ارائه ترتیب زمان‌ها در روی‌دادهای یک متن روایی بود (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۷). ژنت میان زمان متن و زمان روایت تفاوت قائل می‌شود و مسیر گردش زمان داستان را از زمان تقویمی به زمان روایی - متن، تحت سه بحث عمدهٔ نظم، تداوم و بسامد مطرح می‌سازد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

اما روایت چیست؟ روایت در ساده‌ترین شکل آن، متنی است که داستانی را بیان می‌کند. امروزه چهار روی‌کرد اساسی دربارهٔ روایت وجود دارد: روی‌کرد زمانی، روی‌کرد علیت، روی‌کرد کمینه و روی‌کرد تبدالی. در میان این روی‌کردها، روی‌کرد زمانی و علی از بقیهٔ روی‌کردها رایج‌تر است (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۲). اگر به برخی از تعاریف و تفاسیر در زمینهٔ روایت و داستان دقت شود شاید کم‌تر بتوان تعریفی پیدا کرد که در آن به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به عنصر زمان اشاره نشده باشد. ژنت می‌گوید که می‌تواند روایتی بگوید که در مکان اتفاق نیفتاده باشد، اما نمی‌تواند روایتی بگوید که در زمان اتفاق نیفتاده باشد. ریمون کنان^۲ هم داشتن ارتباط زمانی را برای روایت کافی می‌داند. روایت را بدون زمان مانند بشر که بی‌زمان مفهوم ندارد، نمی‌توان درک کرد. برای این‌که به اهمیت زمان پی ببریم، آن را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: زمان: زمان حقیقتی است که با وجود انسان پیوند یافته است و انسان همیشه خود را در چنبرهٔ آن می‌یابد. گویا انسان اسیر زمان است و راهی برای رهایی از این اسارت ندارد. به قول شکسپیر:^۳

«هیچ جنبنده‌ای از داس دروگر زمان در امان نیست». بشر زمان گذرا را رام‌نشدنی‌ترین و آزاردهنده‌ترین وجه این جهانی می‌داند. زیرا او در طول قرون و اعصار متمادی تا حدودی توانسته بر دشواری‌ها و ناملایمات زندگی چیره آید، اما در جلوگیری از حرکت شتابان زمان سر تسلیم فرود آورده است و هیچ راه‌گریزی نداشته جز روایت: تنها مسکنی که انسان به وسیلهٔ آن ظاهراً بر زمان غلبه کرده و به گذشته و آینده سرک می‌کشد.

^۱Poststructural^۲Rimmon-Kenan^۳Shakespeare



تاریخ تفکر نشان می‌دهد که شناخت زمان و تعریف آن سابقه‌ای دیرینه دارد. شاید تاریخ آن به تاریخ بشر باز می‌گردد. از میان پیروان ادیان، پیروان آیین زروان در شناخت زمان، بر دیگران مقدم بوده‌اند. آنان به دو قسم زمان اعتقاد داشته‌اند: ۱- زمان گذران (زمانی که ما اسیر آن هستیم)؛ ۲- زمان وجودی (که یکی از اقنوم‌های ذات الاهی است). برپایه آیین زروانی، بدون زمان، هیچ کاری شدنی نیست. اساساً با محدود شدن زمان است که در این آیین، وجود ظاهر می‌شود و ظهور می‌یابد (دینانی، ۱۳۷۶: ۳۱۷). تاجایی که زروانیان، زروان را خدا و آن را موجود نخستین و امری ابدی-ازلی و آفریدگار جهان می‌دانسته‌اند. از دیدگاه افلاطون، زمان هم‌چون خدا، ابدی و ازلی است و نقطه آغاز و پایان زمان با آغاز و پایان جهان یکی است. ارسطو زمان را نتیجه حرکت دایره‌وار و مستمر اولین فلک می‌دانست، حرکتی که از بیرون وارد می‌شود و وجود آفریدگار را ثابت می‌کند. ملاصدرا زمان را حقیقتی می‌داند که از نحوه وجود مادیات انتزاع می‌شود. وی معتقد است که زمان، حرکت و موجود جسمانی، از وجود واحدی برخوردارند. او دوگانگی میان حرکت و زمان را نفی می‌کند. زمان از نظر او عبارت است از مقدار طبیعی که ذات آن از جهت تقدم و تأخر ذاتی، نو می‌شود. ملاصدرا تأکید می‌کند که وجود زمان، امری عینی و مستقلی مانند سیاهی و سفیدی نیست، بل که وجود زمان از وجود حرکت و در نتیجه از وجود جوهر انتزاع می‌شود و در تحلیل ذهن است که زمان، جوهر و حرکت از یکدیگر تفکیک می‌شوند (فتحی، ۱۳۸۸). هایدگر زمان را تنها افق ممکن برای ظهور وجود می‌پندارد و معتقد است که زمان و وجود وابسته به یکدیگر و جدایی‌ناپذیرند. زمان از نظر وی، نه زمان فیزیکی و کیهانی، بل که زمانی است که نسبتی اصیل و بنیادین با وجود دارد (هایدگر، ۵۱۹-۵۲۶). از نظر هایدگر مفهوم زمان را می‌توان در ابدیت یافت و پیش‌شرط آن اشراف و درک کامل ابدیت است. برای این منظور باید به ابدیت ایمان آورد. وی در کتاب هستی و زمان می‌گوید که این زمان نیست که براساس هستی درک می‌شود، بل که این هستی است که بر اساس زمان درک می‌شود و این دقیقاً عکس روی کرد غالب در فلسفه و مابعدالطبیعه است. آگوستین آجان انسان را زمان می‌داند و می‌گوید که ای جان در تو زمان را جست‌وجو می‌کنم و اندازه می‌گیرم ... از میان نظریه‌پردازان علوم انسانی،

^۱ Heidegger

^۲ Augustinus

هیچ کس به اندازه پل ریکور^۱ به رابطه زمان و روایت نپرداخته است. او کتاب سه گانه‌ای دارد با عنوان *زمان و روایت*. به نظر ریکور، «زمان بخشی از راه‌های روایت نیست، بل که روایت، رابطه انسان با زمان است».

در باب ارتباط روایت با زمان، دیدگاه ریکور بر این بنا نهاده شده که روایت، ابزار بنیادینی است که انسان از ره گذر آن، زمان‌بندی را درمی‌یابد. این دو در رابطه‌ای مقارن باهم هستند. با تجربه روایت‌ها (تاریخی یا داستانی) می‌توان به سامان‌دهی انگاره‌ی زمان پی برد و هم‌چنین با انگاره زمان می‌توان توانش روایی را پیش برد. به نظر او «از آن جایی که انسان نمی‌تواند بیرون از تجربه زمان وجود داشته باشد، می‌توان گفت انسان، حیوانی روایی است» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش: موضوع مقاله حاضر بررسی تطبیقی عنصر زمان در منظومه‌های *علی‌نامه* و *افتخارنامه* است. آن چه ضرورت و اهمیت این جستار را مسلم می‌دارد، اثبات این نکته است که هرچند هر دو منظومه، حماسه دینی هستند و داستان روایی و دارای ویژگی‌های مشترک، ولی در برخی از جزئیات روایی از جمله زمان با هم اختلافاتی دارند، دیگر این که برخلاف سایر روایات، آینده‌نگری در این آثار به‌ویژه *افتخارنامه* بیش از گذشته‌نگری است.

پرسش‌های پژوهش: مصطفی افتخارالعلماء و ربیع چگونه از عنصر زمان در منظومه‌های *افتخارنامه* و *علی‌نامه* بهره برده‌اند و این دو اثر از لحاظ زمان روایی چه وجوه مشترک و غیر مشترکی دارند؟

پیشینه پژوهش: هم‌چنان که قبلاً ذکر شد به‌علت توجه زیاد نویسندگان و پژوهش‌گران به *شاهنامه*، دیگر آثار حماسی به‌ویژه حماسه‌های دینی چندان مورد پژوهش واقع نشده‌اند، به‌نحوی که سابقه انتشار *علی‌نامه* به همین سال‌های اخیر باز می‌گردد. از پژوهش‌هایی که در زمینه *علی‌نامه* صورت گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخستین مقاله تحقیقی در این زمینه به دست شفیعی کدکنی در سال ۱۳۷۹ با عنوان «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم» نوشته شده است. مقالات دیگر عبارت است از «مطالعه تطبیقی *علی‌نامه* و *شاهنامه*» از حسن حیدری و الهام فرمی‌هنی فراهانی (۱۳۹۱)، مقاله «*شاهنامه* و منظومه دینی حماسی *علی‌نامه*» از علی موسوی گرمارودی

¹Paul-Ricoeur



(۱۳۸۸)، مقاله «گفتمان شیعی در منظومه علی‌نامه» از رسول جعفریان و علی گلریز (۱۳۹۳) درباره مفاهیم شیعی و تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری این منظومه و مقاله «هنر سازه تکرار و نقش آن در علی‌نامه» از زهرا فرج‌نژاد فرهنگ (۱۳۹۴). در مورد *افتخارنامه* هم می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: معرفی *افتخارنامه* از بدیع‌الزمان دبیری‌نژاد (۱۳۸۰)، داستان‌های عامیانه فارسی از محمدجعفر محجوب، زبان و ارتباطات فرهنگی (۱۳۹۴) از مهدی خدادادی و مهدی ملک‌ثابت و «نگاهی به زندگی صهبای آشتیانی» ارائه شده در همایش بین‌المللی جستارهای ادبی. ولی تاکنون تحقیقی که به بررسی عنصر زمان در دو منظومه علی‌نامه و *افتخارنامه* پرداخته باشد، انجام نشده است.

روش پژوهش و چهارچوب نظری: عرصه ادبیات داستانی معاصر و کلاسیک ایران با داستان‌هایی روبه‌رو است که براساس عنصر زمان و جای‌گاه ویژه آن در روایت، طراحی شده‌اند، به‌ویژه ادبیات حماسی که تنها نوع ادبی است که در تعریف آن واژه «روایی» به‌وضوح ذکر می‌شود و از آن‌جایی که شخصیت‌های داستانی حماسه‌های دینی، دارای ویژگی‌هایی خاص، از جمله غیب‌گویی و پیش‌گویی و تعبیر خواب و... هستند، خط سیر داستان را از مسیر مستقیم خارج می‌کنند و به رخ‌دادهایی می‌پردازند که زمان وقوع آن‌ها با زمان متن مورد نظر برابری ندارد. بنابراین مقاله حاضر، عنصر زمان را در دو منظومه *علی‌نامه* ربیع و *افتخارنامه* صهبا با روی‌کردی توصیفی - تحلیلی و تکیه بر ادبیات تطبیقی بررسی می‌کند.

معرفی اجمالی دو اثر: *علی‌نامه* نخستین منظومه حماسی دینی پس از اسلام (نخستین حماسه دینی شیعه) و بازمانده از قرن پنجم است. نام یا تخلص سراینده آن ربیع بوده است. احتمالاً سرایش این منظومه را در شصت سالگی شروع و در شصت‌ودو سالگی (۴۸۲ هجری) به‌پایان رسانده است. آن‌چه مسلم است این است که قسمت‌هایی از اول و میانه کتاب از بین رفته است. منظومه با دفتر اول جنگ جمل آغاز می‌شود و در آن روی‌دادهای احوال خلافت پس از پیام‌بر (۸۱ بیت) و سبب نظم کتاب (۲۳ بیت) به‌صورت خلاصه آورده شده است و سپس از بیعت مردم با علی (ع) تا آخر جنگ صفین در ۱۱۱۶ بیت روایت شده است.

حملة حیدری از مصطفی افتخار علما (صهبا) بنا به گفته خود شاعر، *افتخارنامه*، از حماسه‌های دینی قرن چهاردهم هجری است. این اثر هجده هزار بیت دارد و در شش ماه سروده شده است. شاعر خود، در بیتهای این شش ماه اشاره می‌کند. دارای دو مجلد است که جلد اول آن با تولد علی (ع) در کعبه شروع می‌شود و با شجاعت‌های آن حضرت در غزوات معروف پیامبر (ص) به پایان می‌رسد.

بخش دوم این منظومه درباره اوضاع علی (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) است و با گفت‌وگوی اهل مدینه در تعیین امام شروع می‌شود و با شرح ماجرای کشته شدن سپاه خوارج در جنگ نهروان خاتمه می‌یابد. صهبا اثرش را با تأثیر از *شاهنامه* فردوسی آفریده است و از وی با احترام تمام یاد می‌کند و برخلاف ربیع از آن شاعر بزرگ استمداد می‌جوید.

نگارنده بخش دوم این اثر را گزیده تا از لحاظ بازه زمانی داستانی با *علی‌نامه* یک‌سان باشد و وجوه تشابه و تفارق در آن دو اثر بهتر شناخته شود.

چارچوب نظری زمان روایی: زمان یک ابزار مهم روایی در ساختار روایت‌هاست. در هر روایت داستانی دو نوع زمان وجود دارد: زمان داستان (زمان نقل کردن) یعنی نظم واقعی حوادث و روی‌دادها، دیگری زمان متن یا زمان روایت (زمان نقل شده) یعنی نظم دروغین و ساختگی آن که به نحوه روایت راوی یا نویسنده مربوط می‌شود. مورد دوم را اغلب «متن روایی» می‌نامند.

درباره زمان‌مندی متن روایی، ژنت جامع‌ترین بحث را ذیل ناهم‌خوانی میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است. وی ابتدا به ارائه و بسط زمان‌مندی روایت پرداخت و روایت‌شناسی را به سه مقوله زمان دستوری، وجه و صدا تقسیم‌بندی کرد. سپس زمان دستوری را شامل نظم و ترتیب: پاسخ به پرسش کی؟ و تداوم: پاسخ به پرسش چه مدت؟ و بسامد: پاسخ به پرسش چند وقت یک‌بار؟ دانست. او ساختارگرایی را به‌صورتی معتدل‌تر به‌کار می‌گیرد و نیز برای بررسی زمان ضمن افزایش مفاهیم بایسته، به آورده فرمالیست‌های روس، یعنی تمایز می‌پردازد و شیوه ساختارگرایی را تکامل می‌بخشد. اگرچه این تمایز، مورد پذیرش همه ساختارگرایان است، اما بیش‌تر به‌دست ژنت بود که با ظرافت تمام، قابلیت انطباق‌پذیری یافت (بیگزاده به نقل از موران، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

از آن جایی که حماسه‌های دینی به‌دلیل پیش‌گویی‌های بزرگان دین و انبیا و اولیا و گاه اخبار از گذشته‌های دور مانند روز ازل، زندگی و معجزات انبیا و به‌علت برهم‌زدن



روایت خطی، بستری مناسب برای شکل‌گیری و تداوم نظریه‌های ژنت است، نگارنده در این پژوهش با مطالعه نظریات ایشان و بزرگانی چون ریمون کنان و هایدگر و... به بررسی تطبیقی عنصر زمان در این دو منظومه پرداخته است. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، ژنت سه دسته از روابط را مشخص می‌کند، روابط دارای ترتیب، استمرار و تکرار.

نظم و ترتیب: به چگونگی چیدمان زمان روی‌داده‌ها در داستان نظم و ترتیب گفته می‌شود. به عبارتی «نظم عبارت است از توالی رخ‌داده‌ها در داستان و نظم و آرایش آن‌ها به شیوه‌ای خاص و بر مبنای پیرنگ ویژه در سخن یا متن روایی» (بیگزاده، ۱۳۹۵). حال اگر راوی روی‌داده‌ها را براساس نظم موجود در داستان، یعنی مطابق تقویم زمانی آن‌ها انتخاب و روایت کند، روایت از نوع «خطی یا جاری» خواهد بود، ولی اگر راوی در روایت روی‌داده‌های داستان این نظم و ترتیب را برهم زند و روی‌دادی را در نقطه‌ای زودتر یا دیرتر از جای‌گاه طبیعی خود بیاورد، روایت از نوع «زمان‌پریشی»^۱ یا «ناهم‌زمانی» خواهد بود.

روایت خطی یا جاری: روایت خطی روایتی است که ترتیب زمان روی‌داده‌های داستان با ترتیب زمان روایت متوازن باشد. زمان اصلی در *علی‌نامه* و *افتخارنامه* برپایه زمان جاری است. راوی با نقل حوادث داستان در زمان رخ‌داد آن‌ها، اتفاقات را به‌صورت هم‌زمانی پیش می‌برد، به‌غیر از مواردی که روی‌داده‌ها از ترتیب گاه‌شمارانه خود دور شده، به‌صورت پراکنده به گذشته و آینده پرداخته می‌شوند. این گذشته و آینده می‌تواند دور باشد یا نزدیک. در تحلیل هایدگر، آینده به «سپس» و «پیشاپیش» و «بی‌درنگ» تقسیم می‌شود که در مجموع افق «بعداً» را می‌سازند. گذشته هم به «آن موقع»، «بعد» و «همین حالا» تقسیم می‌شود که در مجموع افق «قبلاً» را می‌سازند. این افق‌ها همگی در نسبت با اکنون طرح می‌شوند. کل افق «بعدا» همگی به نحو نخستینی به‌عنوان «اکنون نه هنوز» تفسیر می‌شوند و «آن موقع» و بقیه هم به‌عنوان «اکنون نه دیگر» فهم می‌شوند (هایدگر، ۱۳۸۶: ۸۳۲).

گذشته‌نگری: گذشته‌نگری نوعی زمان‌پریشی است که ضمن آن روی‌داده‌هایی از داستان در نقطه‌ای از روایت بازگو می‌شود که بخشی از حوادث بعدی نقل شده است (کادن، ۱۳۸۰: ۲۵). و یا به عبارتی راوی روی‌دادی را که پیش از لحظه‌ی «حال» اتفاق افتاده

^۱anachrony

است، روایت کند. به نظر هایدگر، گذشته را نمی‌توان باز آورد. زمان مند کردن اکنون نمی‌تواند به گذشته نزدیک شود، پس گذشته در چنبرهٔ اکنون می‌ماند ... فقط کیفیت و چونی آن تکرارپذیر است. با تأمل در گذشته درمی‌یابیم که گذشته به کلی نابود نشده و نشانی از خود بر جای گذاشته است، در واقع هر موجودی داغ گذشتهٔ خویش را بر پیشانی دارد. هریک از موجوداتی که در مقطع کنونی حاضر هستند، محصولی از گذشتهٔ خویش هستند و درانتظار آینده‌ای نشسته‌اند (برگسون، ۱۳۵۴:۱۰۰).

اغلب روایت‌شناسان گذشته‌نگری را رایج‌ترین نوع زمان‌پریشی می‌دانند. ولی به نظر می‌رسد در حماسه‌های دینی که قهرمانان آن اغلب انبیاء و اولیا هستند و به منبع وحی و الهام متصلند و فرجام روی‌دادها و شخصیت‌ها را پیش‌گویی می‌کنند، آینده‌نگری بیش از گذشته‌نگری کاربرد داشته باشد. در بررسی‌های به‌عمل آمده در *علی‌نامه* هشتادوپنج مورد و در *افتخارنامه* یازده مورد گذشته‌نگری مشاهده شد.

ژنت گذشته‌نگری را به پنج قسمت تقسیم می‌کند: «گذشته‌نگری هم‌داستانی»، «گذشته‌نگری متفاوت داستانی»، «گذشته‌نگری بیرونی»، «گذشته‌نگری درونی» و «گذشته‌نگری مرکب».

گذشته‌نگری هم‌داستان: ژنت زمان‌پریشی را که اطلاعاتی دربارهٔ شخصیت‌ها و رخ‌دادها و حوادث یک خط داستانی هم‌سان فراهم بیاورد، گذشته‌نگری هم‌داستانی یا هم‌گوی می‌نامد (لوته، ۱۳۸۶:۷۶). به‌عنوان مثال در مجلس اول حرب صفین در *علی‌نامه* آمده که در مجلس معاویه، پیری پشمینه‌پوش پس از سخن‌رانی مروان می‌گوید:

به نزد علی رفتم آن‌گاه من نشسته بد او شاد با انجمن
در این قتل‌دادم و را تعزیت بجوشید وی گفت کـ و تهنیت...

(بیات و غلامی، ۱۳۸۹:۱۰۹)

در *علی‌نامه* به‌غیراز گذشته‌نگری‌های هم‌داستانی، چند مورد گذشته‌نگری متفاوت داستانی (یازدهم مورد تلویحی و یک مورد گذشته‌نگری برون داستانی) دیده شد، ولی در *افتخارنامه* همهٔ گذشته‌نگری‌ها هم‌داستانی هستند.

گذشتهٔ متفاوت داستانی: اگر بازگشت زمانی به رخ‌دادها، شخصیت‌ها یا خط داستانی دیگری اشاره کند، ژنت آن را بازگشت زمانی روایت متفاوت داستانی یا دیگرگوی می‌خواند (لوته، ۱۳۸۶:۷۶).



در *افتخارنامه* برای این مورد نمونه‌ای یافت نشد، اما در *علی‌نامه* علاوه بر یازده مورد گذشته‌نگری متفاوت داستانی تلویحی که در مورد آفرینش آدم، سامری، فرعون، موسی، رستم، ابابیل، قابیل و قارون آمده، فقط یک روایت دیگرگوی یا متفاوت داستانی کامل به کار رفته است.

بن شبهت آباد ابلیس کرد
چو با آدم او مکر و تلبیس کرد...
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۱۳)

گذشته‌نگری درون‌داستانی: اگر بازگشت زمانی دربارهٔ شخصیت، روی داد یا خط سیر داستان در حال نقل باشد، به آن گذشته‌نگری درون داستانی می‌گویند. هر روایتی از یک نقطه‌ای آغاز می‌شود. چتمن آن نقطه را «اکنون» می‌نامد (چتمن، ۱۹۷۸: ۶۵). نظر هایدگر در مورد «اکنون» با چتمن فرق می‌کند. مراد ما از «اکنون که...» به هر حال «نقطهٔ زمانی» است. «اکنون» زمان است. مسلماً ما «اکنون که»، «سپس - وقتی که» و «آن موقع - که» را می‌فهمیم و آن‌ها را به طریقی می‌فهمیم که با «زمان» نیز هم‌پیوستگی دارند (هایدگر، ۱۳۸۶: ۸۳۳). اکنون پدیداری است زمانی که به زمان از آن حیث که درون زمانیت است تعلق دارد. اکنونی «که در آن» چیزی پدید می‌آید، درمی‌گذرد یا پیش دست حاضر است. «لحظهٔ دیدار» هیچ پیشامدی نمی‌تواند رخ دهد، بل این لحظه هم‌چون حال حاضری اصیل می‌گذارد تا برای نخستین بار آن چه «در زمانی» می‌تواند هم‌چون تودستی یا پیش‌دستی باشد در معرض دیدار آید (هایدگر، ۱۳۶۳: ۷۱۳). منظور ما از «اکنون» در این مقاله نظر چتمن است.

در این نوع گذشته‌نگری بازگشت زمان به گذشتهٔ پس از «اکنون» اشاره می‌کند. در *علی‌نامه* «اکنون» لحظهٔ پس از دفن پیام‌بر اکرم (ص) است ولی در «اکنون» تولد علی (ع) است. چون نگارنده قصد داشت *علی‌نامه* را با *افتخارنامه* مقایسه کرده و از نظر زمانی تطبیق دهد، بنا را بر آغاز داستان از اول مجلد دوم آن، بیعت مردم با علی (ع)، گذاشت، تا این دو اثر از لحاظ آغاز و پایان داستانی یک‌سان باشند و تفاوت‌ها و شباهت‌ها در این زمینه بهتر به چشم آید. با این تفاسیر روی دادهایی که به تولد علی (ع) تا بیعت مردم با وی مربوط می‌شود، در اصل کتاب گذشته‌نگری درون داستانی محسوب می‌شود. اما در این مقاله گذشته‌نگری برون داستانی مانند قتل عثمان:

به روز نخستین که عثمان پیر زمین شد ز خوش همه آبگیر...
(صهبا: ۱۲)

در *علی‌نامه* هفت مورد و در *افتخارنامه* دو مورد گذشته‌نگری درون داستانی به‌دست آمد.

گذشته‌نگری برون‌داستانی: اگر بازگشت زمانی دربارهٔ شخصیت، روی‌داد یا خط سیر داستان به زمانی پیش از «اکنون» بازگردد، به آن گذشته‌نگری برون داستانی می‌گویند (بیگ زاده، ۱۳۹۵). برای این نوع گذشته‌نگری در *علی‌نامه* سی‌ویک مورد یافتیم که از این تعداد یازده مورد به‌صورت گذشته‌نگری برون داستانی تلویحی است، یعنی راوی آن روی‌دادها را به‌شکل اشاره‌ای و تلویحی یا تلمیحی روایت کرده است، ولی در *افتخارنامه* سه روی‌داد از این دست دیده شد.

نفرمودت آن مهتر نیک‌رای که بیرون منه از پس پرده پای
تن از کار بیهوده معذور دار به بیگانگان خویش را دور دار...
(صهبا: ۱۶)

گذشته‌نگری مرکب: اگر دوره‌ای که گذشته‌نگری را در بر می‌گیرد پیش از نقطهٔ آغاز اول روایت، اکنون، آغاز شود و در مرحلهٔ بعدتر داستان، این دوره به اولین روایت متصل شود یا از آن جلوتر برود، گذشته‌نگری مرکب خواهد بود (بیگ‌زاده به نقل از ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۷۸).

در آثار مورد مطالعه پربسامدترین نوع گذشته‌نگری مرکب، بدین‌گونه آمده است که یکی از شخصیت‌های داستان به یاد گفته‌های پیام‌بر اکرم (ص) می‌افتد که ایشان امروز و حوادث آن را پیش‌گویی و پیش‌بینی می‌کرده‌اند. این روی‌دادها اغلب دوباره از زبان شخصیت و گاهی در ذهنیت وی تکرار می‌شود. برای این نوع گذشته‌نگری در *افتخارنامه* سه مورد و در *علی‌نامه* چهل‌وهشت مورد یافت شد که برخی از آن‌ها به‌صورت خلاصه و برخی به‌صورت کامل روایت می‌شود. به‌عنوان مثال ام‌سلمه حوادث زیر را که در زمان جاری عملی شده و اتفاق افتاده است به حمیرا گوش‌زد می‌کند:

مگر کت فرامش بید آن سخن که با تو نبی گفت در بوالحسن؟
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۶)

همی یاد داری در ایام پیش به نزد محمد شه پاک کیش



نشسته یکی روز بودیم شاد به ناگاه آن شاه فرخ نهاد ...
(صها: ۱۸)

گذشته‌نگری‌ها از این دیدگاه که برای پر کردن شکاف‌های پیشین‌متن روایی آمده‌اند یا روایت مجدد آن‌ها، جهت تأکید یا هشدار دادن به مخاطب و یا تهدید و... باشد و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. گذشته‌نگری مکمل: نقش این نوع گذشته‌نگری‌ها پر کردن شکاف‌های پیشین متن روایی است که در نتیجه حذف‌ها حاصل می‌شود. به این معنا که روایت از نظر زمانی از ابتدا با حذف‌هایی شکل داده شده است و این حذف‌ها بعداً از طریق گذشته‌نگری جبران و بازسازی می‌شود (بامشکی، ۱۳۹۳: ۳۳۴). اکثر گذشته‌نگری‌های علی‌نامه از نوع مکمل است و برای یادآوری و هشدار، تحریک و گمراه کردن، اطلاع به مخاطب، مفاخره، شخصیت‌پردازی، تحقیر و تمسخر و آمادگی برای انجام کاری و تدارک حمله‌ای آورده شده است. در *افتخارنامه* از تعدادی معدود گذشته‌نگری که به‌دست آمد، چهار روی‌داد به‌صورت گذشته‌نگری مکمل است و نقش آن‌ها تذکار و تنبّه است.

علی (ع) در تحقیر عمروعاص می‌فرمایند:

تو آنی که مر مصطفا را هجی بکردی ز هفتاد افزون همی...
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۴۴۸)

مثال گذشته‌نگری برای اغوا و تحریک:

تویی آن که بودت پدر آن کسی که با حمزه بودش عداوت بسی...
(همان: ۳۸۱)

ب. گذشته‌نگری مکرر: نوع دیگر گذشته‌نگری، بی‌نظمی زمانی مکرر نام دارد که به‌معنی فراخواندن روی‌دادهای روایت شده قبلی است. مهم‌ترین نقش این نوع گذشته‌نگری تأکید بر معنای روی‌داد از پیش نقل شده است (بامشکی به نقل از تولان، ۱۳۸۳: ۵۹). برای این بی‌نظمی زمانی در *افتخارنامه* جز ماجرای قتل عثمان که سه بار تکرار شده، نمونه‌ای دیگر به‌دست نیامد، ولی در *علی‌نامه* علاوه بر این ماجرا که نزدیک به پنجاه بار تکرار شده، شش مورد دیگر نیز به‌دست آمد. به‌عنوان مثال، ماجرای کشته شدن هرمز و بهمن که در صفحه ۳۷۵ آمده، دوباره در صفحه ۳۹۵ تکرار شده است:

بکشت آن چنان مهتران را به زار ابی جرم و بی‌حرمت کردگار
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۳۹۵)

آینده‌نگری: در این نوع پرش زمانی روی داده‌ها و حوادثی که هنوز در داستان اتفاق نیفتاده است، در متن، روایت می‌شود و اغلب به صورت رؤیا و بیان آرزو و یا پیش‌گویی است. به نظر ژنت و ریمون کنان، چنین زمان‌پریشی مخصوص روایت‌های کتب مقدس، حماسه‌های /یلیاد و /ودیسه و روایت‌های پیش‌گویانه است. به اعتقاد هایدگر، آینده‌اصیل همان به سوی خود آمدن و نیز پیشی جستن در اختصاصی‌ترین امکان یعنی مرگ است. وی در هر سه پدیدار (مصمم بودن پیشی‌جویانه، اضطراب، طرفه‌العین) زمان‌مندی اصیل و نخستینی را آینده می‌داند که زمان می‌برد. یعنی در زمان‌مندی اصیل و نیز نخستینی برون‌خویشی آینده است که تقدم دارد، اما زمان‌مندی غیراصیل برپایه برون‌خویشی حال حاضر زمان می‌برد (دهقانی، ۱۳۹۲).

اکثر روایت‌شناسان آینده‌نگری را کم‌یاب‌تر از گذشته‌نگری می‌دانند. ولی در حماسه‌های دینی به‌ویژه /فتخارنامه برعکس این نظر به‌اثبات رسید، به طوری که در قبال یازده مورد گذشته‌نگری در این اثر بیست‌وسه مورد آینده‌نگری آمده است. در *علی‌نامه* ظاهراً و در نگاه اول تعداد گذشته‌نگری بیش از آینده‌نگری آمده است. اما به نظر نگارنده تعداد گذشته‌نگری‌های مرکب را که در واقع نوعی آینده‌نگری در گذشته بوده است، هم‌چنان‌که در شمارش گذشته‌نگری آورده شده، باید در شمارش آینده‌نگری نیز آورد که باین حساب تعداد گذشته‌نگری نسبت به آینده‌نگری هشتادوپنج به صدوچهار خواهد بود. نقش آینده‌نگری در این دو اثر اغلب، تهدید و ترساندن، امید (به قول هایدگر، ترس، انتظار بلای عاجل و امید چشم‌داشت خیر عاجل) طرح و نقشه برای شکست دشمن، ضد طرح و نقشه دشمن، تذکار، آمادگی ذهنی برای روز حشر، ترک معاصی، تحقیر و تمسخر و ... است. به‌عنوان مثال، معاویة ملعون قبل از شهادت محمد بن ابوبکر که تشنه بود به حالت تمسخر می‌گوید:

بدو گفت فرزند سفیان تو آب نیایی مگر از کف بوتراب
 تو را بوتراب آب کوثر دهد به هدیه تو را تخت و افسر دهد...
 (بیات، ۴۸۷:۱۳۸۹)

آینده‌نگری نیز همانند گذشته‌نگری به «درون‌داستانی»، «برون‌داستانی»، «هم‌داستانی»، «متفاوت‌داستانی»، «مرکب»، «مکمل» و «مکرر» تقسیم می‌شود. تعاریف انواع آینده‌نگری‌ها مانند گذشته‌نگری‌هاست، جز این‌که به جای نقطه‌ی آغاز، اکنون، باید



«پایان» داستان را آورد. نگارنده برای پرهیز از اطناب، فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌کند:

آینده‌نگر درون داستانی وهم‌گوی:

چو آن دو برفتند از آن جای‌گه به گردان چنین گفت پیروز شاه...
(صهبا: ۱۳)

آینده‌نگر برون‌داستانی و متفاوت‌گرا

نشان قیامت هویدا شود علم‌های بدعت مسمما شود
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۹۷)

در *علی‌نامه* برای آینده‌نگری طرح و نقشه پانزده مورد، ترس دو مورد، امید و آرزو شش مورد، خواب دو مورد، مکرر هم‌داستانی چهار مورد، مکرر طرح دو مورد، پیش‌گویی شخصیت دو مورد، محقق‌الوقوع سیزده مورد، متفاوت‌گرا چهار مورد و... نمونه به‌دست آمد.

در *افتخارنامه* برای تهدید و طرح نه مورد و محقق‌الوقوع با فعل ماضی یک مورد، درون داستانی شش مورد و... نمونه به‌دست آمد.

اگر به اعداد و ارقام بالا توجه شود، آینده‌نگری‌هایی که نقش آن‌ها پی‌ریزی طرح و نقشه برای کشتن و شکست دشمن، به‌ویژه از جانب مشرکان بوده است، بسامدی بالا دارد. اغلب این طرح‌ها به شکست منجر شده، محقق نمی‌شود.

شیوهٔ منحصربه‌فردی که در زمینهٔ آینده‌نگری در این دو اثر به چشم می‌خورد، یک نوع آینده‌نگری آمیخته درون‌داستانی و برون‌داستانی است که در آن فرد را هم از مکافات این جهانی می‌ترسانند و هم از مکافات آن جهانی و یا به هر دو امید می‌دهند:

بدو گفت ایا ظالم بدنژاد مکافات کار تو خواهیم داد
یکی این جهانی که روز قضا بود دوزخ جاودانه جزا...
(بیات، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

سایه‌افکنی: روشی دیگر که در *علی‌نامه* از طریق آن به آیندهٔ داستان اشاره می‌شود، سایه‌افکنی است. سایه‌افکنی عبارت است از اشاره کردن به آینده یا آماده کردن فضا برای کنشی که قرار است در آینده اتفاق بیفتد (بامشکی، ۱۳۹۳: ۳۵۴). سایه‌افکنی یا از طریق ارائه نظر و تفسیر صورت می‌گیرد یا از طریق گزینش واژگان خاص. در *افتخارنامه* موردی برای

سایه افکنی یافت نشد، اما در *علی‌نامه* دوبار از این شیوه استفاده شده است. در ماجرای زخمی شدن مروان، حمیرا این‌گونه به کشته شدن او و شکست‌شان اشاره می‌کند:

نمودی تو ما را همی گاه و جاه همی‌کندی از بهر ما ژرف چاه
که را شهد سوداست وی سم خورد چو ما جاودان بی‌کران غم خورد

تداوم یا دیریش زمانی: برگسون^۱ تداوم را مساوی زمان دانسته، می‌گوید که ما دیرند را به‌عنوان جریانی که نمی‌تواند برگردد درک می‌کنیم. دیرند بنیاد هستی ماست و ما آن را احساس می‌کنیم. جوهر جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم (فتحی، ۱۳۸۸). تداوم یا سرعت روایت مساوی است با رابطه میان مدت زمان روی‌دادهای روایت شده؛ یعنی مدت زمان (تقریبی) که روی‌دادهای نقل شده طول می‌کشد یا گمان می‌کنیم طول می‌کشد ... و طول روایت (مثلاً بر اساس شمارگان واژگان، سطور یا صفحات). بنابراین روایت سه‌صفحه‌ای که روی‌دادهای سه روز را نقل می‌کند، سریع‌تر از روایتی سه‌صفحه‌ای است که روی‌دادهای دو روز را (پرینس، ۱۳۹۵: ۵۸). هم‌چنین روایت دو صفحه‌ای که روی‌دادهای سه روز را نقل می‌کند، سریع‌تر از روایت سه‌صفحه‌ای است که روی‌دادهای سه روز را نقل می‌کند. به همین ترتیب روایت صد و پنجاه صفحه‌ای که روی‌دادهای سه سال را نقل می‌کند (*افتخارنامه*) سریع‌تر از روایت دویست و پنجاه صفحه‌ای است که روی‌دادهای سه سال را نقل می‌کند (*علی‌نامه*).

در محاسبه سرعت روایت در دو منظومه *افتخارنامه* و *علی‌نامه* دو راه پیش رو داشتیم یا باید از روی تعداد صفحات، سرعت آن‌ها را به‌دست می‌آوردیم یا از روی تعداد ابیات. با توجه به این‌که تعداد ابیات این دو اثر در صفحات آن‌ها یک‌سان نبود، در هر صفحه *افتخارنامه*، مجلد دوم نسخه منبع ما بین چهل تا پنجاه بیت و در هر صفحه *علی‌نامه* تقریباً بیست و سه بیت آمده است که نصف ابیات صفحات *افتخارنامه* می‌شود. به همین علت صفحات *علی‌نامه* را بر دو تقسیم کردیم و به جای پانصد صفحه، آن را دویست و پنجاه صفحه در نظر گرفتیم تا در هر صفحه، تعداد ابیات این دو منظومه یک‌سان باشد. با این احتساب مجلد دوم *افتخارنامه* صد و پنجاه و *علی‌نامه* دویست و پنجاه صفحه شد.

^۱Bergson



باتوجه به این‌که هر دو منظومه روی داده‌های سه ساله (از بیعت مردم با علی (ع) تا پایان جنگ صفین) را روایت می‌کند، مشخص است که روایت صدوپنجاه صفحه‌ای شتاب مثبت زیادی نسبت به روایت دویست‌وپنجاه صفحه‌ای دارد.

دیگر این‌که ربیع حوادث سه ساله را حدوداً در یازده هزار بیت و صهبا حوادث همان سال‌ها را تقریباً در هفت هزار بیت روایت کرده است و این نشان‌دهنده شتاب مثبت نزدیک به دو برابری *افتخارنامه* نسبت به *علی‌نامه* است. تداوم مشخص می‌کند که روایت چگونه می‌تواند قطعه‌ای را حذف کند، بسط دهد، خلاصه کند، درنگ یا کوتاهی ایجاد کند و نظایر آن‌ها (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

بر این اساس در ایجاد نوع شتاب چهار شگرد وجود دارد:

حذف: سرعت حداکثر در روایت داستان «حذف» نامیده می‌شود که پویایی صفر متن در حذف متناظر با برخی تداوم‌های داستان است، در واقع حذف رخ داده‌های میانی، سرعت نقل حوادث اصلی را در سطح متن افزایش می‌دهد و خواننده موجزوار با حوادث داستان روبه‌رو می‌شود (درودگریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

در ارائه حذفی، گاه مشخص است که چه مقدار از داستان حذف شده است. به‌عنوان مثال در ابیات زیر راوی - نویسنده با صراحت به حذف اشاره می‌کند:

نگویم از این بیش‌تر من کنون که گفته شده است جای دیگر فزون
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۶)

نیارم چنین گفت من در کتاب که او گفت بر مرتضا بی حساب
(همان: ۶۴)

گاهی هیچ اشاره‌ای روشن به چگونگی تغییراتی که در داستان و زمان آن اتفاق افتاده، نمی‌شود. بهترین روش تشخیص حذف‌های این دو اثر، مقایسه آن‌ها با هم و هم‌چنین مطالعه حماسه‌های دینی و کتب تاریخی در این زمینه است. به‌عنوان مثال در ماجرای عمروعاص بخش‌هایی که در صفحه ۴۳۰ *علی‌نامه* آمده، در *افتخارنامه* نیامده است. هم‌چنین بسیاری از حوادثی که در بیست‌وپنج سال خانه‌نشینی علی (ع) - از رحلت پیام‌بر تا بیعت مردم با وی، در داستان روی داده است و در کتاب‌های تاریخی مانند تاریخ پیام‌بر اسلام، *تاریخ اسلام* از جعفر شهیدی، *تاریخ خلفا* از رسول جعفریان، مناقب علی (ع) از ابن‌شهر آشوب و... نقل شده در روایت‌های ما نیامده است؛ مانند

شهادت حضرت فاطمه (س)، تدفین و اتفاقاتی که بر سر نوادگان رسول آمده، گریه‌های دردآلود آن امام بر سر چاه، روی دادهای چهار ماهه بیعت تا آغاز جنگ جمل و... یکی از دلایل حذف روی دادها، بی‌اهمیت بودن آنها نزد راوی است که از این قبیلند: در راه سفر بودن، گریه کردن، حیران ماندن، سخنانی که ضروری نیستند، اقامت و خواب شبانه و... در این بخش، حذف روی دادهای طول سفر بیش‌ترین بسامد را دارد و پس از به‌راه افتادن کس یا کسانی از روی دادهای مقصد سخن به‌میان می‌آید و اتفاقاتی که در طول راه افتاده است، حذف می‌شوند، به‌عنوان مثال:

بدو داد آن نامه را در زمان فرستاده در ره روان شد دمان
(صها: ۵۵)

بعد از این بیت، روی دادهای کوفه روایت می‌شود.

علت حذف روی دادها همیشه بی‌اهمیت بودن آنها نیست. گاهی روی دادها به دلیل عدم تکرار، ترس از دشمن، تابو بودن، سکوت، فاش نکردن اسرار و مکاشفات و... حذف می‌شود:

که می گوش دارد نشیب و فراز کمین برگشاید عدوی غماز
بکردم جمل را سخن مختصر یک از صد بگفتم بدان ای پسر
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

همان‌طور که از ابیات فوق برمی‌آید در جای‌جای اثر، شاعر به حذف و شتاب مثبت اشاره کرده است و این مسأله زمانی بهتر درک می‌شود که این دو اثر را با اسناد و کتاب‌های تاریخی مقایسه کنیم.

اگر نگاهی گذرا به عناوین روی دادها در این دو اثر داشته باشیم، خواهیم دید که حوادث روایت شده در *افتخارنامه* حتا شامل نیمی از حوادث علی‌نامه، که آن هم حذف‌های زیادی دارد، هم نمی‌شود و این نشان‌دهنده شتاب مثبت این اثر نسبت به *علی‌نامه* است.

خلاصه: صحنه قسمتهایی از داستان برای سرعت دادن به روایت به‌صورت خلاصه آورده می‌شود. در این حالت زمان روایت از زمان داستان کوتاه‌تر و روایت دارای شتاب مثبت است. در *علی‌نامه* که موضوع آن بیش‌تر در مورد جنگ جمل و صفین است، ربیع برای آن‌که هر چه سریع‌تر به موضوع اصلی بپردازد، داستان را با حذف و خلاصه شروع می‌کند و فتنه‌هایی را که از رحلت پیام‌بر تا خلافت ابوبکر، در دنیا پدید آمده در هفت



بیت خلاصه می‌کند و از آغاز خلافت ابوبکر تا پایان خلافت عمر را در ده بیت، نقل می‌کند:

ازین درت کوتاه کردم سخن چو فصلی بگفتم ز کین کهن
(همان: ۲)

یکی از مواردی که «خلاصه» بسامدی بالا دارد واپسین بارهای تکرار آن روی داد است. به‌عنوان مثال روی داد ملاقات سعید با سراقه که قبلاً در بیست و پنج بیت آمده بود، در صفحه ۱۷۸ در دو بیت خلاصه شده است.

دیگر از موارد خلاصه در این دو اثر، جنگ‌های تن‌به‌تنی است که اغلب در یکی دو بیت نقل می‌شود. در *علی‌نامه* هرچه به آخر کتاب نزدیک‌تر می‌شویم، بر تعداد ابیات آن‌ها نیز افزوده می‌شود، به‌عنوان مثال جنگ تن‌به‌تن ده مبارز و کشته شدن نه نفر از آن‌ها در چند بیت توصیف می‌شود (*افتخارنامه*: ۱۶۴).

درنگ: در این حالت، زمان روایت صرف توصیف و تفسیر می‌شود و زمان داستان از حرکت می‌ایستد و به قول لوته زمان روایت نامحدود و زمان داستان صفر است (۱۳۹۰: ۷۷). از عواملی که در *افتخارنامه* باعث شتاب منفی و درنگ شده است، می‌توان به ساقی‌نامه‌ها و مغنی‌نامه‌ها، فرا روایت (مقدمه، گفتار در نظم کتاب و...)، تکرار افعال انشایی، بسامد زیاد تنسیق الصفات، به‌ویژه در شخصیت‌پردازی، وصف شب و روز و به‌ندرت به وصف صف‌آرایی و میدان جنگ و لشکرکشی اشاره کرد:

بیا ساقیا گفت من گوش کن به جامم پس آن‌گاه خاموش کن...
(صها: ۵۳)

اما عواملی که در *علی‌نامه* باعث شتاب منفی شده است، عبارت است از وصف شخصیت‌ها و مکان‌ها، دخالت راوی - نویسنده، بیان احساسات، وصف شب و روز، وصف برخی حیوانات، تکرار برخی از ابیات و مصراع‌ها و ترکیبات و تشبیهات (گاهی صرفاً برای پُرکردن وزن و قافیه). این عوامل در *علی‌نامه* به مراتب بیش‌تر از *افتخارنامه* به‌کار رفته است. به‌عنوان مثال تشبیه سرعت کسی یا چیزی به باد، بیش از هزار بار در جای‌جای این کتاب آمده است:

به مالک علی گفت ایا شیرزاد تو دریاپ این پیر ما را چو باد
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۸)

حتا در برخی صفحات چهار و گاهی پنج بار آمده است.

در وصف شتر حمیرا آمده:

بیاورد پس اشتری زان سپس چنان کش ندیدست مانند کس...
تراشیده بالاش از عود خام مرصع بدو کرده از لعل فام...
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۳۳)

جای‌گاه اصلی درنگ را در این دو اثر باید در آغاز و پایان داستان‌ها و از زبان راوی جست. یکی از مضامینی که در این بخش‌ها جلب توجه می‌کند، گرایش به خرد و خردورزی است. می‌دانیم که مقوله خرد و خردورزی در بسیاری از آثار ادبی که پیام حکمی و اخلاقی داشته یا حاوی عبرت و اعتبار از دنیا است کاربردی بسیار داشته است. به‌عنوان نمونه:

چنین است کار سرای کهن گهی بفرزاد گه آرد شکن...
(صهبا: ۳۴)

کنون ای خردمند دانش‌پذیر ز دانش به فرهنگ رامش پذیر...
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

وصال جهان جادوی جافی است فرامش ولیکن به من ساقی است
(همان: ۱۷۰)

برخلاف شاهنامه و خاورنامه که اغلب وصف‌های میدان جنگ و صف‌آرایی و... جزو درنگ‌های توصیفی و شتاب منفی است. در این دو اثر، در اغلب موارد به‌خصوص در *افتخارنامه*، توصیفات آن‌چنان فشرده و خلاصه‌وار آورده شده است که نه‌تنها درنگ توصیفی محسوب نمی‌شود، بل که، همان‌طور که قبلاً گفته شد، می‌توان آن‌ها را خلاصه محسوب کرد. به‌عنوان مثال جنگ تن‌به‌تن سعید و سلیمان فقط در دو بیت آورده شده است:

یکی نیزه زد بر دهانش چنان که بگذشت زود از قفایش سنان
ز اسب اندر آمد لعین سرنگون سرشته شد آن گبر در خاک و خون
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۹۵)



افتخارنامه نسبت به *علی‌نامه* از درنگ‌های توصیفی، کم‌تر بهره گرفته است. تنها موردی که شتاب منفی در آن اثر بر *علی‌نامه* می‌چربد، ساقی‌نامه‌ها و مغنی‌نامه‌هاست که در اول جنگ‌ها و بعد از مقدمه کتاب آمده است.

ارائه هم‌زمان: در این حالت زمان داستان و زمان متن روایی تقریباً یک‌سان و بر هم منطبق است و در داستان‌هایی مصداق دارد که براساس گفت‌وگو شکل گرفته است. این حالت ویژگی تعریف‌کننده شیوه روایی نمایشی است. یعنی داستان بیش‌تر شبیه به صحنه نمایش می‌شود تا بخشی از روایت (بامشکی به نقل از ریمون کنان، ۱۹۸۹: ۴۵-۵۵).

یکی از اساسی‌ترین محورهای داستان‌پردازی در *افتخارنامه* صهبا مکالمه میان شخصیت‌هاست یا به عبارتی برجسته‌ترین ویژگی روایی *افتخارنامه* از نظر زمان، هم‌زمانی است. در میان حماسه‌های دینی هیچ اثری به اندازه این کتاب از شیوه هم‌زمانی استفاده نکرده است. صهبا نه تنها اغلب روی دادها را به صورت دیالوگ و مونولوگ و از زبان شخصیت‌ها روایت می‌کند، دیگر روی دادها را هم که به صورت گفت‌وگو نیستند مانند گزارش تاریخی و بدون کوچک‌ترین کم و بیش پیش می‌برد. به طوری که که به جرأت می‌توان گفت بیش از هشتاد درصد ابیات آغازین مجلد دوم، بخش مورد تحقیق ما، تا صفحه ۲۴ یا گفت‌وگوی رو در رو و مناظره است و یا به صورت مکاتبه و نامه‌نگاری. در صفحات بعد هرچند که این درصد تقلیل می‌یابد، باز هم هم‌زمانی بر دیگر شیوه‌ها می‌چربد. به عنوان مثال در صفحه ۲۵ پس از آن همه دیالوگ و نامه‌نگاری فقط دوازده بیت به جنگ هم‌گروه و دوازده بیت هم به جنگ تن‌به‌تن عثمان و زبیر اختصاص داده می‌شود و دوباره به گفت‌وگوی طلحه و زبیر می‌پردازد. اما در *علی‌نامه* هرچند بخش عمده برخی از داستان‌ها برپایه گفت‌وگو میان شخصیت‌هاست، کم‌تر داستانی یافت می‌شود که برپایه دیالوگ محض باشد.

از مهم‌ترین نقش‌های گفت‌وگو در این دو اثر می‌توان به پیش‌برد عمل داستان و درون‌مایه، مفاخره و شخصیت‌پردازی و از اشکال آن می‌توان به مناظره و گفت‌وگوی بین دو یا چند نفر، گفت‌وگوی انسان با جسد، راز و نیاز با خدا، گفت‌وگوی انسان با گرگ و شیر و گفت‌وگو با برخی اشیاء، تک‌گویی درونی و بیرونی و حدیث نفس اشاره کرد:

به دل گفت مانا که کار سپهر همان گردش اختر و ماه و مهر ...

(صهبا: ۱۳)

شگردهای روایی بخش تداوم، اعم از حذف، خلاصه، درنگ و صحنه گاهی با یکدیگر ادغام می‌شود و گاهی در یک توصیف، خلاصه‌ای گنجانده می‌شود و گاهی در درون دیالوگ توصیف آورده می‌شود.

بسامد: بسامد جزء زمانی مهم از داستان روایی است. از نظر ژنت بسامد، عبارت است از رابطه بین این که یک رخداد چند بار در داستان تکرار می‌شود و تعداد روایت شدن آن در متن. بنابراین بسامد، به تکرار ربط دارد که مفهومی مهم در روایت است (لوته، ۱۳۸۶: ۸۰).

سه شیوه عمده بسامد عبارت است از: بسامد مفرد یا منفرد، بسامد مکرر، بسامد بازگو. **بسامد منفرد:** به معنای یک بار روایت کردن روی دادی که یک بار اتفاق افتاده است. هم‌چنین روایت چندباره روی دادی که چند بار اتفاق افتاده است. در آثار مورد مطالعه ما از بسامد منفرد به‌ویژه از حالت اول این شیوه بیش از بسامدهای دیگر استفاده شده است. مثال برای حالت دوم: در *علی‌نامه* عمار سه بار به میدان جنگ می‌رود و هر سه را راوی در داستان می‌آورد یا سه بار نامه‌نگاری علی (ع) با معاویه سه بار در *افتخارنامه* آورده شده است.

یکی از نشانه‌های بسامد مفرد در *علی‌نامه* آوردن ترکیب «بار دیگر» یا «دگرباره» در دفعات پسین روایت است:

دگر باره عمار بستش چو سنگ بردش به پیش علی بی‌درنگ...
(بیات و غلامی، ۱۳۸۹: ۳۳۰)

بسامد مکرر: بسامد مکرر به معنای چند بار روایت کردن روی دادی که یک بار اتفاق افتاده است. پس از بسامد مفرد، بیش‌ترین بسامد در *علی‌نامه* بسامد مکرر است. ربیع از این بسامد بیش‌تر برای یادآوری و تأکید بر مطالب ذکر شده استفاده می‌کند. ولی گاهی روی دادی که در دفعات بعد به‌صورت مکرر آورده می‌شود، هدفی جز پرکردن وزن و قافیه نداشته و حشو به‌نظر می‌رسد. در *افتخارنامه*، بسامد مکرر به مراتب کم‌تر از *علی‌نامه* است و این یکی از دلایل شتاب بسیار این اثر نسبت به کار ربیع است. گاهی روی دادی دو بار تکرار می‌شود و گاهی ده بار... و گاهی پنجاه بار (روی داد کشته شدن عثمان). از طرق کاربرد بسامد مکرر در این دو اثر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



ا) روی داده‌ها به خاطر آگاهی خواننده، در دفعات بعد، خلاصه و خلاصه‌تر می‌شود.
 ب) برخی روی داده‌های مکرر از زبان راوی - نویسنده و برخی از زبان راوی - شخصیت بیان می‌شود.

ج) گاهی بسامد مکرر در آینده‌نگری روی می‌دهد.

د) گاهی بسامد مکرر در گذشته‌نگری دیده می‌شود.

ه) گاهی یک روی داد عیناً تکراری به یک شخصیت و بار دیگر به شخصیت دیگر نسبت داده می‌شود.

و) گاهی بسامد مکرر عیناً با همان ابیات و همان معنی و مفهوم می‌آید.

ز) گاهی روایات قرآنی به صورت تلویح و تلمیح می‌آید و از آن جایی که برای مخاطب آشنا است، هم اشاره‌وار آورده می‌شود و هم تکراری محسوب می‌شود.

بسامد بازگو: یعنی یک بار روایت کردن آن چه چند بار اتفاق افتاده است. این بسامد ارتباطی مستقیم با ارائه حذفی و خلاصه و در نتیجه رابطه یک‌سویه‌ای با شتاب مثبت دارد. در *افتخارنامه* بیش‌تر از این نوع بسامد استفاده شده است. از نشانه‌های این بسامد می‌توان به واژه‌های «بسی»، «شب و روز»، «چندان»، «چند»، «همه روزه»، «هر روز»، «بارها»، «فعل‌های استمراری» و ... اشاره کرد:

چنین تا کزان لشکر بدگمان ابر هفت جنگی سرآمد زمان
 (صها: ۱۰۶)

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی این دو منظومه از منظر زمان روایی، از آن جهت حائز اهمیت است که آثار دو شاعر در فرم و محتوا دارای ویژگی‌هایی مشترک هستند. از بررسی‌های به عمل آمده نتایج ذیل به دست آمد: یکی از علل مهم روایی بودن حماسه‌ها، تنها نوع ادبی که در تعریف آن واژه «روایی» آمده، تأثیر عنصر زمان بر این اصل است. از لحاظ نظم و ترتیب هر دو منظومه دارای زمان‌پریشی است. هر چند که بسامد زمان‌پریشی در *علی‌نامه* بیش از *افتخارنامه* است، نسبت آینده‌نگری در *افتخارنامه* بیش از نسبت آن در *علی‌نامه* است. از نظر سرعت و تداوم، باوجود این‌که در هر دو منظومه، ارائه حذفی و خلاصه وجود دارد، ولی به دلیل بسامد بالای هم‌زمانی و کاربرد کم درنگ در *افتخارنامه* از سویی و وجود درنگ‌های وصفی، مداخله راوی - نویسنده و تکرارهای بی‌مورد در *علی‌نامه* از سوی دیگر، *افتخارنامه* نسبت به *علی‌نامه* شتابی بیش‌تر دارد. از دیگر عواملی که باعث سرعت زیاد

افتخارنامه نسبت به علی‌نامه شده است، بسامد بالای روی داده‌های عمل‌محور نسبت به روی داده‌های حالت‌محور در این اثر است. در باب بسامدها هم با وجود این‌که از بسامد مفرد بیش از دو نوع دیگر آن بهره برده‌اند، کاربرد زیاد بسامد مکرر نسبت به بسامد بازگو در علی‌نامه و بالعکس کاربرد بالای بسامد بازگو نسبت به بسامد مکرر در افتخارنامه نشان‌دهنده سرعت بسیار و شتاب مثبت این اثر نسبت به علی‌نامه است.



فهرست منابع

- اسداللهی، خدابخش و دیگران. (۱۳۹۵). «بررسی تداوم زمان در منظومه آرش کمان‌گیر»، *مجله شعرپژوهی*، شماره ۲، پیاپی ۲۸.
- افتخار العلماء، مصطفی، *حملة حیدری در مناقب علی (ع) (افتخارنامه)*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۰)، *پیش‌درآمدی بر نظریه‌های ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۳)، *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*، تهران: هرمس.
- برتنس، هانس (۱۳۹۱)، *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابولقاسمی، تهران: ماهی.
- برگسون، هنری. (۱۳۶۸)، *پژوهش در نهاد زمان و اثبات اختیار*، ترجمه علی‌قلی بیانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بیگ زاده، خلیل. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عنصر زمان و زمان‌مندی خطی و یادواره‌ای»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، شماره ۲۳، صص ۱-۲۰.
- پرینس، جرال. (۱۳۹۵)، *شکل و کارکرد روایت*، ترجمه محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: دلیل ما.
- درودگریان، فرهاد و هم‌کاران. (۱۳۹۱). «زمان روایی در رمان احتمالاً گم شده‌ام براساس نظریه ژنت»، *مطالعات داستانی*، دانش‌گاه پیام نور، شماره ۲، صص ۵-۱۷.
- دهقانی، رضا و حمیدرضا آیت‌اللهی. (۱۳۹۲). «بررسی مفهوم ناصیل در هستی‌شناسی بنیادین هایدگر و ناکامی وی در فراروی از فهم مابعدالطبیعی»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، شماره ۷، صص ۱-۲۱.
- ربیع، علی‌نامه (۱۳۸۹)، *تصحیح رضا بیات و ابولفضل غلامی*، تهران: میراث مکتوب.
- رسولی محلاتی، سید هاشم. (۱۳۷۴)، *زندگی‌نامه امیرالمومنین (ع)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی بوطیقای معاصر*، ترجمه ابولفضل حری، تهران: نیلوفر.
- فتحی، علی و حمیدرضا آیت‌اللهی. (۱۳۸۸). «زمان از دیدگاه ملاصدرا و برگسون»، *معرفت فلسفی*، شماره ۷، صص ۱۳۱-۱۵۰.
- لوته، یاکوب. (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۰). *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرادی، حمید الله. (۱۳۸۲). *تازیان‌نامه پارسی*، تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۶). *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۳). *مفهوم زمان و چند اثر دیگر*، ترجمه علی عبداللهی، تهران: مرکز.
- Chatman, Seymour. (1978). *Story and Discourse*, Ithaca: Cornell university press.